

بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی^۱

اعظم خوش صورت موفق*

مهدی فرمانیان**

چکیده

امروزه دشمنان اسلام برخی باورها و اعمال نادرست جهال یا معاندانِ فرق مختلف را حمایت می‌کنند و به آن دامن می‌زنند. از آن جمله پررنگ‌نمایی جشن نهم ربیع با عنوان شادی از قتل خلیفه دوم و تحریک احساسات مذهبی دیگر مسلمانان به واسطه برپایی مراسمی مشتمل بر سب و لعن و برخی اعمال سخیف، که در توجیه آن به حدیث رفع‌القلم استناد می‌کنند، در حالی که حدیث مذکور اشکالات سندی و محتوایی فراوانی دارد و نمی‌تواند محل استناد باشد. از سوی دیگر، قرآن برای جلوگیری از مقابله به مثل و توهین بت‌پرستان، حتی اجازه اهانت به بت آنان را نمی‌دهد و این شیوه در سیره اهل بیت (ع) نیز اتخاذ شده است و قطعاً عمل نهی‌شده نمی‌تواند مصداق تعظیم شعائر باشد. به علاوه، اساساً از لحاظ تاریخی مرگ خلیفه دوم در نهم ربیع‌الاول اتفاق نیفتاده است. ضمن اینکه با عنایت به وضعیت کنونی جهان اسلام و تشخیص ولی امر مسلمین و بنا بر حکم ثانویه، بسیاری از علمای بزرگ شیعه پرداختن به این مسائل را موجب وهن مذهب شیعه و مخل وحدت و فاقد هر گونه مجوزی می‌دانند. بنابراین، اهمیت روز نهم ربیع‌الاول نزد شیعیان به جهت سال‌روز آغاز امامت حضرت حجت (عج) است که یکی از اعیاد مهم محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهم ربیع، حدیث رفع‌القلم، امامت حضرت حجت، سب، توهین، لعن.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

* دانشجوی دوره دکتری رشته مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ a.khoshsorat@yahoo.com

** دانشیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ farman@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۷؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

امروزه ضمن برداشت‌هایی ناصحیح از واژه «تبراً»، اعمالی در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد که بی‌شک مقبول امامان شیعه نیست و با روح حاکم بر دین و سیره متعالی اهل بیت (ع) منافات دارد؛ اعمالی مانند برگزاری مراسمی مشتمل بر سب و لعن و اهانت به مقدسات مذهب مخالف، که یکی از پررنگ‌ترین این مراسم، که در جمع ناآگاهان یا معاندان مذهب انجام می‌شود، برگزاری مراسم جشن نهم ربیع است. این جشن با عنوان «عیدالزهر»، «فرحة الزهراء»، «روز رفع القلم» و «غدیر دوم» نیز مطرح است و برپاکنندگان به زعم خود اظهار مسرت و شادی خود را از کشته‌شدن قاتل حضرت زهرا (س) به روش‌های مختلفی، از قبیل اذکار سب و لعن دسته‌جمعی، پوشیدن لباس‌های قرمز و غیرمتعارف، دست و پای کوبی و اعمال سخیف، اظهار می‌دارند!

مقاله حاضر با دغدغه بررسی مستندات و دلایل مدافعان مشروعیت آن در نظر دارد ضمن نقد این دلایل، نامشروع بودن آن را تبیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که: آیا اساساً جشن نهم ربیع می‌تواند از مصادیق تعظیم شعائر محسوب شود؟! این نوشتار در دو بخش به این پرسش پاسخ خواهد داد. بخش اول به ذکر دلایل موافقان مشروعیت بسنده می‌کند و در بخش دوم ضمن نقد ادله موافقان، ادله مخالفان مشروعیت را نیز بیان می‌کند.

۱. ادله قائلان به مشروعیت برگزاری جشن نهم ربیع

۱.۱. ضرورت «تبراً» در مذهب شیعه

یکی از مهم‌ترین دلایلی که قائلان به جشن نهم ربیع مطرح می‌کنند تمسک به جایگاه تبراً نزد شیعه است. آنان معتقدند جشن نهم ربیع، که مشتمل بر اذکاری است از قبیل لعن و سب، در واقع احیاکننده مسئله تبراً است و این نه تنها منافاتی با دین ندارد بلکه از شعائر مذهبی به شمار می‌آید و موجب تقرب و حتی اخذ حاجت از معصومان (ع) می‌شود (آقابابایی، بی‌تا: ۷ و ۸؛ فاطمی، بی‌تا: ۳۵ و ۳۶).^۱ در قرآن واژه «لعن» ۳۸ مرتبه به کار رفته است. بررسی این آیات نشان می‌دهد که استعمال لعن گاهی مشروع است (خوش‌صورت موفق و علی‌اکبری، ۱۳۹۲: ۲۵۷/۷). اما در بخش دوم، این مسئله به تفصیل بررسی خواهد شد که صحت تبراً نزد شیعه به هیچ وجه به معنای قبول مراسمی مانند جشن نهم ربیع نیست.

۱. ۲. نزول حدیث «رفع القلم» درباره نهم ربیع الاول

این دلیل از جمله پررنگ‌ترین دلایل قائلان به برگزاری جشن نهم ربیع است؛ روایت مذکور از جمله روایات مفصلی است که مجلسی در بحارالانوار اصل این روایت طولانی را به طور کامل و نیز ترجمه آن را در اثر دیگرش زادالعماد آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۳۱-۱۳۱؛ همو، ۱۳۷۰: ۳۷۲-۳۷۸).

در بخش نخست این حدیث آمده است که روایت شده محمد بن ابی العلاء همدانی و یحیی بن محمد جریح بغدادی گفته‌اند روزی، ما درباره قتل عمر ابن خطاب مناظره کردیم. بنابراین، به نزد احمد بن اسحاق قمی، که از اصحاب امام هادی (ع) بود، رفتیم. او را مشغول اعمال عید دیدیم، در حالی که آن روز نهم ربیع‌الاول بود. گفتیم: سبحان الله! عیدهای مؤمنان چهار تا است: عید فطر، اضحی، غدیر و جمعه. سپس ایشان به نقل از امام هادی از روزی یاد کردند که خدمت جدشان رسیدند و ایشان را مشغول اعمال عید دیدند و سپس به طور مفصل از فضیلت این روز بیان فرمودند تا بدانجا که در این روز ملائکه نویسندگان اعمال را تا سه روز قلم از جراثم مردم بردارند. سپس راوی (حذیفه)، بعد از قتل کسی که وعده داده شده بود، خدمت امام علی (ع) می‌رود و آن حضرت (ع) نیز ضمن یادآوری وعده حضرت رسول (ص)، بر عیدبودن این روز تأکید می‌کنند و نام‌های زیادی را برای این روز برمی‌شمرند، از جمله روز غدیر ثانی، عیدالله‌الاکبر است، روز مستجاب‌شدن دعا، روز توبه، روز فطر دوم، روز عید اهل بیت، ... ، روزی که خداوند امر کرده است تا سه روز قلم از جراثم مردم برداشته شود و ...

۱. ۳. لزوم تأسی به شادی اهل بیت (ع) از مرگ خلیفه دوم

به زعم موافقان، شیعه امر به هم‌سوئی با شادی و اندوه اهل بیت (ع) شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۷، ح ۵۸۸)؛ و از طرفی اعتقاد دارند نهم ربیع‌الاول سال‌روز قتل خلیفه دوم عمر بن خطاب، به دست فیروز ایرانی، معروف به ابولؤلؤ، است (نک: نجفی و وکیلی، ۱۳۸۹: ۵۲). از این‌رو اهل بیت (ع) در این روز از مرگ قاتل حضرت فاطمه (س) مسرورند.

۲. بررسی و نقد ادله قائلان و بیان ادله مخالفان

۲.۱. نهی قرآنی در خصوص پرهیز از توهین به عقاید مخالفان

خداوند در قرآن صریحاً از سب مخالفان برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند» (انعام: ۱۰۸). مفسران معتقدند این آیه یکی از بایدهای دینی را متذکر می‌شود که با رعایت آن، جامعه متدینان از اهانت به ارزش‌هایش ایمن می‌شود. بدیهی است که انسان از روی غریزه از حریم مقدسات خود دفاع می‌کند و از کسانی که متعرض آن می‌شوند، دل‌گیر می‌شود و گاه مقابله می‌کند. بنابراین، به مسلمانان امر می‌شود که به خدایان مشرکان ناسزا نگویند، چراکه با این عمل آنان هم در مقام معارضه به مثل به ساحت خداوند متعال توهین خواهند کرد (رازی، ۱۴۱۱: ۱۰۹/۱۳؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳۲/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۷/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۵). به نظر مفسران، از عموم تعلیل در آیه، نهی از هر کلام زشتی در خصوص مقدسات دینی استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳۴/۷؛ دینوری، بی‌تا: ۱۶۵). در واقع، این قبیل اعمال، منجر به برانگیختن روح انتقام در مخالفان می‌شود و این عمل غریزی همان تعلیلی است که قرآن پس از نهی از دشنام به مخالفان، آن را بیان می‌کند و عقل به‌راحتی این تلازم را درک می‌کند و به آن اذعان دارد، چنانچه شواهد بسیاری دال بر آن وجود دارد؛ از جمله آلوسی، دانشمند معروف سنی، در تفسیر روح‌المعانی نقل می‌کند که علت توهین برخی عوام جاهل سنی به مقام حضرت علی (ع) را از توهین‌کنندگان پرسیدم و جای تأمل است که این توهین را بازتاب و عکس‌العملی در مقابل دشنام برخی شیعیان به شیخین یافتم و صراحتاً اعتراف کردند که چون توهین شیعه به شیخین ما را آزرده کرد و نزد شیعه توهین به علی (ع) بسیار دردناک است، علی‌رغم احترامی که برای علی (ع) قائلیم، اقدام به این توهین کردیم! (آلوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۱/۷). به همین دلیل، اهل سنت شیعه را تکفیر می‌کنند (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶: ۲۴۳/۱؛ ذهبی، بی‌تا: ۶۰۱/۱) تا آنجا که ابن‌تیمیه به دلیل طعنه شیعیان بر صحابه و نیز احادیث آنها معتقد به افراط رافضی‌ها شده است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۷۶/۲). وی معتقد است شیعه ابی‌بکر، عمر، عثمان، مهاجرین و انصاری را که از اینان تبعیت می‌کنند، تکفیر می‌کند (همان، ۲۱۹/۷). حتی گستره این ناسزاها تا بدانجا پیش می‌رود که ابن‌تیمیه مسلمان‌بودن چنین فردی را نفی می‌کند!

چنانچه در جایی از امام احمد بن حنبل روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن سائب صحابه اساساً اسلام ندارد و شتم‌کننده عثمان در زمره زنداقه است. او معتقد است کسی که ابابکر، عمر و عایشه را شتم کند مسلمان نیست (همان: ۴۴۳/۲). حتی در بیان عقوبت سب و لعن شیعه عده‌ای معتقدند تعزیر آنها واجب است. لذا از چنین کسی خواسته می‌شود توبه کند، اگر توبه نکرد او را حبس می‌کنند تا بمیرد یا برگردد (ابن‌بطه العکبری، بی‌تا: ۱۶۰-۱۶۲).

۲.۲. سنت اهل بیت (ع) مشتمل بر گفتار و اعمال آن بزرگواران در نهی از ناسزاگفتن و دشنام‌دادن به مخالفان

این هم یکی دیگر از دلایل مخالفت با جشن نهم ربیع است، چنانچه روایات فراوانی دال بر آن است (منقروی، ۱۴۰۳: ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۹/۳۲). پیامبر (ص) نیز صراحتاً بر این مسئله تأکید می‌کند و می‌گویند: «من برای لعن و نفرین برانگیخته نشده‌ام بلکه برای هدایت و رحمت مبعوث شده‌ام» (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۴۱۳)؛ یا در جای دیگری درباره مشرکان مقتول در جنگ بدر فرمودند: «به این جنازه‌ها دشنام نگویند. چیزی از دشنام شما به اینها نمی‌رسد ولی زندگان را اذیت می‌کنید. همانا که دشنام‌دادن از فرومایگی است» (جزائری، بی‌تا الف: ۳۲۳). از سایر معصومان نیز دستورهای گران‌قدری درباره نهی از ناسزاگفتن یا توهین به مخالفان وجود دارد (نک: صدوق، ۱۴۰۴: ۶۱۳/۱ و ۶۱۴).

فراتر از آنچه تاکنون مطرح شد، معصومان (ع) در برخی روایات صراحتاً نفرین‌کننده مخالفان خود را لعنت می‌کنند، چنانچه امام صادق (ع) وقتی آگاه می‌شوند که مردی در مسجد آشکارا به دشمنانشان توهین می‌کند، می‌فرمایند: «او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می‌شود» (همو، ۱۴۱۴: ۱۰۷). در روایت اخیر، علت پرهیز از دشنام به مخالفان، همان تعلیل قرآنی است که بر آن تأکید می‌شود.

امامان معصوم (ع) همواره در روایات خود ما را به مدارا و رفتار نیکو (مجامله) با اهل سنت فرا خوانده‌اند (نک: البرقی، ۱۳۷۱: ۱۸/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۸-۱۴؛ العیاشی، ۱۳۸۰: ۳۷۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۷/۷۱، باب ۱۴ و ۲۱۵/۷۵، باب ۳؛ همان: ۲۳۹/۲۷ و ۲۱۷/۷۱).^۲ از این رو

لازمه اقتدای شیعه به پیشوایان خود، قطعاً پرهیز از بدگویی و بدرفتاری و حتی بدخواهی در حق مخالفان است. چنانچه گذشت، معصوم (ع) در حق مخالف دعای خیر می‌کرد و هدایت او را از خداوند مسئلت می‌فرمود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۹/۳۲).

۲.۳. عقل و اذعان آن به ضرورت پرهیز از دشنام به مخالفان

یکی از ادله مخالفت با جشن نهم ربیع است. عقل حکم می‌کند که پرداختن به سب و لعن نه تنها کمکی به مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، نمی‌کند بلکه فضای امن مودت و دوستی را از بین می‌برد و ناامنی حاصل از آن به سود هیچ مذهبی نخواهد بود.

۲.۴. مشکل داشتن حدیث «رفع القلم»

این حدیث به عنوان یکی از ادله قائلان به جشن نهم ربیع از دو حیث سندی و محتوایی، اشکالاتی دارد:

۲.۴.۱. اشکالات سندی و شکلی

• ثبت نشدن حدیث در منابع اولیه

با توجه به محتوای حدیث مذکور، که در صدد تبیین اهمیت یکی از مهم‌ترین اعیاد بزرگ شیعیان است (!)، انتظار می‌رود روایان با جدیت به ذکر آن اهتمام ورزیده باشند، در حالی که این حدیث در منابع اولیه ثبت نشده است، بلکه خبر واحدی است که فقط در کتبی مانند مصباح الانوار، المحتضر (حلی، ۱۴۲۴: ۹۳)، و انوار النعمانیه (جزائری، بی تا ب: ۱۰۸/۱) آمده و بزرگانی مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی، علی‌رغم اهتمام والایشان، به آن نپرداخته‌اند!

• مجهول بودن دو راوی این حدیث

بنا بر نقل علامه مجلسی، حدیث مذکور را سید بن طاووس از شخصی به نام «ابنُ اَبی العلاء الهمدانی الواسطی» و «یحیی بن مُحَمَّد بن حُوَیج البغدادی» نقل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۱/۹۵)، در حالی که همین جریان را شیخ حسن بن سلیمان حلی از

مُحَمَّدِ بْنِ الْعَلَاءِ الْأَهْمَدَانِيِّ الْأَوَسِطِيِّ (و نه ابن ابی العلاء) وَ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيحٍ (و نه حویج) الْبُعْدَانِيُّ، نقل می کند (حلی، ۱۴۲۴: ۹۳)؛ یا نعمت الله جزائری به جای یحیی بن محمد بن جریر از یحیی بن احمد بن جریر نقل می کند (جزائری، بی تا ب: ۱۰۸/۱) که بنابراین در مشخصات هر دو راوی این حدیث، در این کتب، اختلافی وجود دارد. اما نکته تأمل برانگیز در بررسی سند این حدیث ذکر نکردن راویان مذکور با هر دو عنوان در منابع رجالی است. چنانچه رجالیون نامی از آنها در آثار خود نداشته اند و از این رو هر دو راوی «مجهول» شناخته می شوند (نک: کشی، ۱۴۰۹؛ موسوی خویی، بی تا؛ تفرشی، ۱۴۱۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷؛ برقی، ۱۳۸۳). از این رو برخی صراحتاً این روایت را از نظر متن و سند ضعیف معرفی می کنند و معتقدند مؤلف این اخبار مجهول، صرف جمع آوری احادیث و بدون بررسی اعتبار سند و متن، این احادیث را تدوین کرده اند (صافی گلپایگانی، بی تا: ۳۹۵/۲).

۲. ۴. ۲. اشکالات محتوایی و دلالتی

• تعارض معنای حدیث با اصول اعتقادی و مخالفت با قوانین و سنن الاهی

عبارت «یوم رفع القلم»، اگر به معنای روزی است که گناهان در آن روز نوشته نمی شود و مردم در انجام دادن هر گناهی آزادند (!) چنین مطلبی با اصول اعتقادات و مسلمات قرآنی و روایی، از چند حیث، در تعارض است:

الف. وجود تعارض با آیات قرآن؛ این موضوع با بسیاری از آیات قرآن کریم در تعارض بین است. خداوند هر کس را در گرو اعمالش می داند (مدتثر: ۳۸) و می گوید شما جزای اعمالتان را خواهید دید (طور: ۱۶)، چنانچه در قرآن آمده است: «اگر کسی به اندازه وزن یک ذره و خردل هم کار بد کند، آن کار را خواهد دید» (زلزال: ۷ و ۸)؛ یا در سوره ق، آیه ۱۸ از نگارش دقیق رقیب و عتیب سخن به میان می آید و می فرماید: «یک کلمه تلفظ نمی کند، مگر اینکه رقیب و عتیب آن را می نویسند و شخص در قیامت بازخواست می شود».

از آنجا که هر حدیثی برخلاف قرآن باشد پذیرفتنی نیست، بنابراین اگر حدیثی اجازه ارتکاب گناهان را بدهد لازم است بر اساس فرمایش و دستور خود امامان آن را کنار انداخت.

ب. وجود تعارض با احادیث قطعی الصدور معصومان در خصوص تقوا و ضرورت پرهیز از گناه؛ اگر رفع القلم را مطلق بگیریم بدین معنا است که هر بی‌بندوباری و فعل حرام و عمل شنیعی در نهم ربیع یا طبق حدیث دیگر تا سه روز بعدش انجام گیرد، هیچ گناهی بر فرد مرتکب ثبت نمی‌شود، که این ادعا با احادیث معتبر نزد شیعه در تعارض است! چنانچه در روایت آمده است: «هیچ زشتی به بنده نمی‌رسد مگر در اثر گناه»؛ یا اینکه می‌فرمایند: «به ولایت ما جز با عمل نیک و پرهیزکاری و دوری از گناه نتوان رسید» (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۲۶؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۱۳).

پ. وجود تعارض با خود حدیث رفع القلم؛ چنین تفسیری از «یوم رفع القلم» با دیگر قسمت‌های خود این روایت مفصل، نیز ناسازگار است! این روایت، نهم ربیع‌الاول را روز زهد، توبه، انابه و بازگشت به سوی خداوند و روز تزکیه نفس خوانده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱، ۱۲۸). قطعاً تحقق زهد با آزادی هر عمل و هر گناهی در این روز، جمع‌شدنی نیست.

ت. وجود تعارض با سیره و گفتار معصومان (ع) مبنی بر ضرورت مدارا با خلفا علی‌رغم مشروعیت نداشتن آنها؛ با نگاه اجمالی به عملکرد اهل بیت (ع) می‌توان دریافت که سیره آنان در مواجهه با خلفا، با مضامین این حدیث سازگاری ندارد، چنانچه در سیره بسیاری از امامان معصوم این مدارا وجود داشته است و روایات فراوانی از قول ائمه اطهار (ع) مبنی بر لزوم حفظ وحدت مسلمانان و پرهیز از توهین به صحابه محترم نزد اهل سنت و جماعت دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۶).

ث. وجود تعارض و ناهماهنگی این حدیث با قوانین و بایدهای اساسی دین اسلام؛ چراکه این برداشت از رفع القلم موجب تجرّی در گناه است و انسان ترغیب می‌شود بی‌پرده در این سه روز مرتکب گناه شود و این با روح حاکم بر دین، که همان تقوا، تربیت و سعادت بشر است، هماهنگ نیست.

● عدم تقیید حکم رفع القلم به شیعیان

متعلق حکم رفع القلم اطلاق دارد؛ چراکه در روایاتی که «محتضر» و «زوائد الفوائد» راجع به نهم ربیع نقل کرده‌اند متعلق حکم رفع القلم مطلق «خلق الله» هستند نه فقط شیعیان، چنانچه در عبارت آمده است: «امرتهم ان یرفع القلم عن الخلق کلهم ثلاثة ایام

من ذلك اليوم» یا «امرت الکرام الکاتبین ان یرفع القلم عن الخلق فی ذلك الیوم»؛ «امر کردم کرام الکاتبین از نوشتن گناهان کلّ خلق دست بردارند و هر گناه و خطایی مرتکب شوند هیچ پیامدی بر ایشان ندارد». نکته مهم اینکه همهٔ خلق اعم از مؤمن و کافر، صالح و طالح، عادل و ظالم، دوست اهل بیت و دشمن اهل بیت (ع) می‌شود. از این رو این امکان که خداوند از دشمنان اهل بیت (ع) هم به مناسبت نهم ربیع سه روز، رفع القلم کند وجود دارد و این روایت نمی‌تواند منحصرأ جزء ادله قائلان قرار گیرد.

● عدم تقیید حکم رفع القلم به نهم ربیع

اطلاق در زمان تعلق حکم رفع القلم نیز وجود دارد. در کتاب *عیون اخبار الرضا* (ج ۲، ص ۵۷۵) و در کتاب *فضائل الشیعه* (ص ۴۳)، دو روایت به این مضمون آمده است که از شیعیان اهل بیت (ع)، قلم برداشته شده است. این دو روایت به طور مطلق آمده و محدود به نهم ربیع الاول هم نشده است. بنابراین، رفع القلم مربوط به زمان معینی نیست. لذا نمی‌تواند مستند قائلان به نهم ربیع قرار گیرد.

● برداشت غیر صحیح قائلان از معنای رفع القلم

با دقت در روایات (صدوق، ۱۳۸۴: ۵۷۵/۲) به معنای متفاوتی از «رفع قلم» می‌توان رسید؛ رفع قلم به معنای برداشته شدن عقاب از شیعیان، آن هم به سبب سختی‌ها و مشقاتی است که در راه دین خدا می‌کشند. این معنا بسیار متفاوت است با اینکه بگوییم شیعیان در پاره‌ای از زمان آزادند هر عملی را انجام دهند و هیچ گناهی هم برایشان نوشته نمی‌شود. چنین معنایی با اصول اعتقادی هماهنگ است. قرآن کریم می‌فرماید: «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پر نعمت درمی‌آوردیم» (مائده: ۶۵). از این سنت الاهی با عنوان «تکفیر» یاد می‌شود (سبحانی، بی‌تا: ۴۵۱)؛ و نیز در روایت دیگری (صدوق، بی‌تا: ۴۳) «رفع قلم» به این معنا آمده است که خداوند چون شیعیان (واقعی و مخلص) را با عصمت و ولایتش حفظ می‌کند، آنان گناهی انجام نمی‌دهند تا برایشان نوشته شود؛ یعنی به اصطلاح فنی‌تر، سالبه به انتفاء موضوع است؛ یعنی قلم از آنان برداشته شده است؛ چون چیزی برای نوشته شدن وجود ندارد، نه آنکه گناهانی انجام می‌دهند ولی نوشته

نمی‌شود. و در نهایت می‌توان عبارت «یوم رفع القلم» را در آن، این‌گونه ترجمه و تبیین کرد که روز نهم ربیع‌الاول روزی است که خداوند در آن روز، گناهان شیعیان را به سبب همه سختی‌ها و رنج‌هایی که در راه تقیه و در راه مذهب اهل بیت (ع) دیده‌اند، با توجه به حکمت خود از بین می‌برد و فرصتی برای توبه فراهم می‌آورد نه اینکه افراد مجوزی در این روز مبنی بر انجام‌دادن هر گونه رفتار و عمل قبیحی داشته باشند، چنانچه برخی قائلان جشن نهم ربیع گمان کرده‌اند!

چنانچه گذشت، اشکالات سندی و محتوایی فراوانی بر حدیث رفع القلم وارد بود که فقدان توانایی آن را در اثبات جشن و بزرگداشت روز نهم ربیع، چنانچه قائلان به آن گمان می‌کردند، می‌رساند. از این‌رو یکی از مهم‌ترین مستندات قائلان، نقض می‌شود.

۲.۵. افسانه‌بودن قتل عمر در روز نهم ربیع‌الاول

تأسی به اهل بیت (ع) در غم و شادی و هم‌نوایی با ایشان از کبریات قابل قبول دین ما است، چنانچه احادیث واردشده در این باب پذیرفته شده و خدشه‌ناپذیر است. اما آنچه محل تأمل و اشکال است صغرای این استدلال است مبنی بر اینکه حضرت زهرا (س) در این روز به سبب قتل خلیفه دوم مسرور بودند و لذا بنا بر نتیجه این استدلال، شیعیان ملزم‌اند برای هم‌نوایی با شادی دل آن حضرت، شاد باشند (!) چراکه بسیاری از بزرگان شیعه بر این اتفاق نظر دارند که اساساً تاریخ قتل خلیفه دوم نهم ربیع نیست و ۲۶ یا ۲۹ ذی‌الحجه سال ۲۳ ه.ق. است.^۳

محمد بن جریر طبری، به نقل از مسعود بن مخرمه، آورده است عمر شب چهارشنبه، سه روز مانده از ذی‌الحجه سال بیست‌وسوم درگذشت (طبری، ۱۳۵۲: ۵۶۰/۲). برخی دیگر از مورخان معتقدند عمر چهار شب از ذی‌الحجه مانده، در سال بیست‌وسه و از ماه‌های عجم در تشرین دوم، ضرباتی خورد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲). همچنین، از مورخان متقدم، ابن سعد (متوفای ۲۳۰ ه.ق.)، مسعودی (متوفای ۳۴۵ ه.ق.)، ابن‌اعثم (متوفای ۳۱۴ ه.ق.) و بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه.ق.) نیز قتل خلیفه را در روز ۲۶ یا ۲۷ ذی‌الحجه دانسته‌اند. در کنار گزارش‌های متعدد مورخان درباره تاریخ قتل عمر بن خطاب، بررسی اقوال و آرای علمای شیعه نیز در این زمینه مؤید همان قول است و حتی در این زمینه

ادعای اجماع بین علمای شیعه و اهل سنت نیز شده است (عاملی کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰)، چنانچه برخی به صراحت می‌گویند کسی که گمان کند عمر در نهم ربیع‌الاول کشته شده به اجماع تواریخ و کتاب‌های سیره به خطا رفته است. زیرا عمر در روز ۲۹ ذی‌الحجه مرده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۹/۱؛ عاملی کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰).

علامه مجلسی در این خصوص ادعای اجماع دارد و به نقل از شیخ مفید می‌گوید عمر در روز دوشنبه، ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳ ه.ق.، ضربه خورد و در ۲۹ ذی‌الحجه از دنیا رفت و همه شیعه و سنی بر این مطلب اجماع دارند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۹/۳۱). وی از صاحب کتاب *انیس العابدین* نقل می‌کند که جمهور شیعه گمان می‌کنند در این روز عمر به قتل رسیده است، در حالی که چنین چیزی صحیح نیست (همان).

اگرچه مجلسی علاوه بر *بحارالانوار*، در *زادالمعاد* نیز به این موضوع اشاره کرده و به صراحت آورده است که میان علمای خاصه و عامه در تاریخ وفات عمر بن الخطاب خلاف است و اشهر میان فریقین آن است که قتل وی در روز ۲۶ ذی‌الحجه واقع شده است و بعضی بیست و هفتم نیز گفته‌اند (مجلسی، ۱۳۷۰: ۳۷۲). اما وی به رغم این سخن صریح، حدیث طولانی ابن‌اسحاق را علی‌رغم اینکه در *بحارالانوار* آورده است، مجدداً در *زاد المعاد* ذکر می‌کند و قول نهم ربیع را تقویت می‌کند و می‌گوید کفعمی در کتاب *مصباح* گفته است صاحب *مسار الشیعه*، قائل به عیدبودن نهم ربیع به جهت قتل عمر است (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۷۷). ایشان پس از نقل حدیث ابن‌اسحاق در *زادالمعاد* بر آن است تا نشان دهد که در فضیلت این روز و وقوع این قضیه مبارک، احادیث بسیاری وارد شده و در اعصار گذشته، میان شیعه مشهور بوده است (همان: ۳۷۸)؛ و از آنجا که جایگاه و کلام مجلسی نزد شیعه اهمیت والایی دارد، بسیاری دچار تردید شده‌اند که وجه جمع ادعای اخیر (نهم ربیع) با صراحت ادعای قبل (۲۶ ذی‌الحجه) کدام است.

در مقام پاسخ باید گفت ظاهراً در اینجا اشتباهی رخ داده است؛ با این توضیح که کفعمی در نقلش از *مسار الشیعه* دچار اشتباه شده، و مجلسی بدون مراجعه مستقیم به این کتاب به نقل اشتباه او استناد ورزیده است؛ چراکه در *مسار الشیعه* چیزی درباره نهم ربیع نگفته و شیخ مفید هیچ مناسبتی را در این روز نقل نکرده است؛ بلکه برخلاف قول مشهور، وفات امام عسکری (ع) را روز چهارم ربیع‌الاول دانسته و بنابراین آغاز خلافت حضرت حجت را از همین روز چهارم دانسته است (مفید، ۱۳۶۴: ۴۹). شیخ مفید

پیش از این در شمارش مناسبت‌های ماه ذی‌الحجه، ۲۶ ذی‌الحجه را روز ضربت خوردن عمر بن خطاب و روز ۲۹ این ماه را روز درگذشت وی می‌داند (همان: ۴۲). بنابراین، عبارات *مسار الشیعه* خلاف استفاده‌ای است که مجلسی در *زادالمعاد* از آن کرده است و جالب‌تر اینکه کفعمی خودش قتل عمر را در ۲۶ ذی‌الحجه دانسته و مجلسی همین قول او را در *بحارالانوار* هم آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۸). روشن نیست چرا مجلسی خلاف تأکید خود کفعمی بر ۲۶ ذی‌الحجه، باز هم در *زادالمعاد* او را طرفدار قول نهم ربیع دانسته است (نک: نجفی، ۱۳۸۹: ۶۰) و چرا ایشان مستقیماً به *مسار الشیعه* مراجعه نکرده و به برداشت کفعمی بسنده کرده است.

۲.۶. شخصی‌بودن انگیزه ابولؤلؤ و نداشتن اذن از امام (ع)

در ماجرای جعلی، و ساخته و پرداخته شده قرون اخیر، ابولؤلؤ از حضرت علی (ع) اذن کشتن خلیفه را می‌گیرد و حضرت او را تشویق می‌کند! در حالی که اگر حضرت علی (ع) درگیری فیزیکی و جنگ را صلاح می‌دانستند خود اقدام می‌کردند. نکته دوم آنکه انگیزه ابولؤلؤ از قتل، بنا بر گزارش‌های تاریخی، کاملاً شخصی بوده است، چنانچه در تاریخ طبری به این مسئله تصریح شده و آمده است که ابولؤلؤ از جفای اربابش مغیره به دادخواهی نزد خلیفه آمده است؛ اما به این دلیل که خلیفه حق را به مغیره داده، او کینه خلیفه را به دل گرفته و پس از تهدید، به قصد انتقام او را کشته است. پس، او از این قتل انگیزه شخصی داشته است (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۹/۲ و ۵۶۰).

۲.۷. موضع‌گیری بسیاری از بزرگان و فقها به عنوان متخصصان مسائل دینی درباره برگزاری جشن نهم ربیع

اکثر علما با عنایت به موجب وهن شیعه شدن و ایجاد اختلاف در امت اسلامی، اوجب‌الواجب بودن تقیه در هر زمان و هر مکان، ضرورت توجه به دشمن مشترک، سندیت نداشتن حدیث رفع‌القلم، ضرورت حفظ وحدت میان مسلمانان و سایر دلایلی که ذکر آن گذشت، چنین داستان و اعمال اختلاف‌انگیزی را قبول ندارند. از جمله حضرات آیات خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۷۶/۱ و ۸۴/۶ و ۱۳۳ و ۳۱۲/۹ و ۵۴/۱۳؛ و ۴۶۴/۱۵ و ۲۰/۱۹)، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، نوری همدانی، بهجت، تبریزی، فاضل

لنکرانی، وحید خراسانی، موسوی اردبیلی، محمدصادق روحانی، مصباح یزدی، جاودان و ...

آیت‌الله خمینی می‌گوید:

بر جمیع سخنرانان، چه در محیط‌های باز و چه بسته و تمام نویسندگان، تکلیف حتمی شرعی است که حتی به طور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته‌های اختلاف‌انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی سم‌کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکای جهان‌خوار، نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل آن را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد (همو، ۱۳۶۱: ۱۴/۱۵۷).

۲.۸. غیرممکن بودن تعظیم شعائر با عمل سخیف و نهی‌شده در دین

بر فرض پذیرش اصل لعن از سوی شیعیان، کیفیت برگزاری مراسمی چون جشن نهم ربیع هرگز پذیرفتنی نیست؛ چراکه اساساً حرکات و رفتارهای سخیف در دین اسلام توجیه‌پذیر نیست؛ رفتارهای زننده‌ای که مشتمل بر هجو و تمسخر است. قطعاً نمی‌توان ادعا کرد که با انجام دادن چنین اعمالی می‌توان تعظیم شعائر کرد؛ چراکه شعائر، طبق تعریف، آن دسته از اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و در راستای اطاعت از او باشد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۶۹۹؛ انصاری قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۲/۵۶). اما تمسخر و این قبیل اعمال، که از منهیات دین مبین اسلام است، نمی‌تواند مصداق تقرب به صاحب نهی قرار گیرد!

۲.۹. ممنوعیت جشن نهم ربیع بر اساس حکم ثانویه

با عنایت به حکم عقل از یک سو و ضرورت‌های جامعه امروز مسلمانان و تهدیدهای گسترده‌ای که متوجه جهان اسلام است، حتی اگر بر اساس حکم اولیه جشن نهم ربیع جایگاه داشته باشد (!) بر اساس ضرورت‌های کنونی جامعه اسلامی و تهدیدهای متوجه آن و بر اساس تشخیص ولی امر مسلمین جشن نهم ربیع نه‌تنها

مقبول نیست بلکه نهی شده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با هشدار درباره برگزاری چنین مراسمی می‌گویند:

بعضی‌ها به نام شادکردن دل فاطمه زهرا، این روزها و در این دوران کاری می‌کنند که انقلاب را، که محصول مجاهدت فاطمه زهرا است، در دنیا لنگ کنند... اگر امروز کسی کاری کند که آن دشمن انقلاب، آن مأمور سیاسی آمریکا، آن مأمور استخبارات کشورهای مزدور آمریکا، وسیله‌ای پیدا کند، دلیل پیدا کند، نواری پیدا کند، ببرد اینجا و آنجا بگذارد، بگوید کشوری که شما می‌خواهید انقلابش را قبول کنید این است، می‌دانید چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد؟ بعضی دارند به نام فاطمه زهرا (س) این کار را می‌کنند، در حالی که فاطمه زهرا راضی نیست، این همه زحمت برای این انقلاب کشیده شده... آن وقت یک نفری که معلوم نیست تحت تأثیر کدام محرکی واقع شده، به نام شادکردن دل فاطمه زهرا، کاری کند که دشمنان حضرت زهرا را شاد کند (خامنه‌ای، بی تا: ۶).

نتیجه

۱. با عنایت به اینکه جشن نهم ربیع، با عنوان شادی بر قتل خلیفه دوم در منابع، جایگاه معتبر و قابل استنادی ندارد، نمی‌تواند از مصادیق تعظیم شعائر قرار گیرد؛ چراکه اساساً با اموری می‌توان تعظیم شعائر کرد که مطلوب شارع بوده، موجبات تقرب به او را فراهم آورد، در حالی که با توجه به محتوای جشن نهم ربیع، نه تنها خواست و اراده شارع مقدس بر آن تعلق نگرفته بلکه چنانچه گذشت از منهایت مؤکد در منابع شیعی است.

۲. با توجه به وجود دشمن مشترک برای مسلمانان، عیدالزهرای واقعی تبیین جایگاه امامت نزد مردم است. این اعمال مغرضانه است. بر فرض محال قبول مشروعیت آن بر اساس حکم اولیه، سخن آیت‌الله خامنه‌ای، که بر اساس ضرورت‌ها و اولویت‌های جامعه امروز مسلمانان مطرح شده، مبین پرهیز از چنین اعمالی است.

۳. لزوم توجه به اوضاع و احوال کنونی دنیای امروز و احساس مسئولیت در قبال کشتارها و جنایات در حق شیعیان در نتیجه این گونه اعمال نابخردانه؛ چنانچه حضرت

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش به خونی آلوده نشده (و خونی نریخته) به اندازه یک حجامت یا بیشتر خون به او بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلان کس؟ عرض می‌کند: پروردگارا! تو خود می‌دانی که همانا جان مرا گرفتی (و در آن حال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی به گردنم نبود؟). خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و به ضرر او بازگو کردی، پس زبان به زبان به فلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون او است» (کلینی، بی‌تا: ۷۷/۴).

۴. بی‌شک برخی قائلان به این قبیل مراسم، ناآگاهانه و از سر جهل و بر اساس موضعی کورکورانه مرتکب چنین کارهایی می‌شوند، اما برخی دیگر ممکن است با قصد و نیت تقرب به خداوند و دغدغه تعظیم شعائر و به زعم مشارکت در شادی اهل بیت (ع) و نزدیکی به این خاندان و حتی با باور اخذ حاجت، اقدام به برگزاری این‌گونه مراسم کنند و البته مستنداتی را قابل عرضه بدانند. اما برخی دیگر از اقامه‌کنندگان و البته ترویج‌کنندگان این مراسم، با آگاهی از مخرب‌بودن این اعمال و تأثیرات شوم آن بر چهره دین و مذهب و به قصد و نیت شیطنی ایجاد شکاف بین مذاهب و از بین بردن اتحاد و یک‌دلی بین مسلمانان، به عنوان یک ضرورت، موجبات مشتبه‌شدن امر بر متدینان را فراهم می‌کنند و مصرانه بر انجام‌دادن آن تأکید دارند و می‌کوشند آن را یکی از مصادیق تعظیم شعائر معرفی کنند، چنانچه آیت‌الله خمینی منشأ و انگیزه آسیب به وحدت را «عناد» یا «جهالت» می‌دانند و می‌گویند: «در اسلام بین شیعه و سنی ابداً تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید و با هم اجتماعمان را حفظ کنیم و کسی که این اجتماع را بخواهد که به هم بزند، یا جاهل است یا مغرض» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۸۴/۶).

دسته اول، که موضعی کورکورانه دارند، قطعاً متأثر از سایر گروه‌ها هستند و با ایجاد بینش صحیح در بین آنان و تغییر رویه و اصلاح سایر گروه‌ها به عنوان مرجع، این گروه نیز توجیه و اصلاح می‌شوند. دسته آخر، که مغرضانه مرتکب این اعمال می‌شوند، نیز با ایجاد همین بینش صحیح و فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی به آحاد جامعه متدینان و مذهبی، خلع سلاح می‌شوند و تبلیغات شومشان بی‌تأثیر خواهد ماند. اما برای آن دسته از افرادی که جزء قائلان به برگزاری مراسم نهم ربیع هستند و با قصد

تقرب، مستنداتی را در مشروعیت و حجیت آن عرضه می‌کنند، لازم است بستر مناسب علمی برای بررسی و نقد ادله آنان و شفاف‌سازی مطالب و مستنداتشان فراهم شود تا از این رهگذر بر اشتباه خود فائق آیند و تغییر مسیر دهند.

مرزبندی مذکور، به شیعه این امکان را می‌دهد تا در مقابل اهل سنت از باورهای راستین خود حمایت کند و از الصاق برچسب‌های ناروا ممانعت ورزد. از آنجا که اهل بیت (ع) خود اولین مخالفان افراطیان در تاریخ اسلام بودند، مواضع بسیار محکمی در مقابل آنان اتخاذ کردند. بنابراین، ضرورت تفکیک شیعیان از افراطیان و منحرفان روشن می‌شود.

۵. روز نهم ربیع آغاز امامت حضرت مهدی (عج) و دلیل مسرت و شادی شیعیان است (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۳)؛ زیرا هشتم ربیع‌الاول وفات امام حسن عسکری (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۳/۱؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۵/۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۲/۶). در نتیجه عید بزرگی نزد شیعیان به شمار می‌رود. پس هر کس در این روز چیزی انفاق کند، گنااهش آمرزیده می‌شود؛ و گفته‌اند مستحب است در این روز اطعام برادران مؤمن و خشونددردن ایشان و توسعه دادن در نفقه و پوشیدن جامه‌های نو و شکر و عبادت حق تعالی کردن؛ و این روز، روز برطرف شدن غم‌ها و روز بسیار شریفی است (قمی، ۱۳۸۳: ۴۸۸). البته برخی نیز اهمیت روز نهم ربیع‌الاول را به دلیل «ولادت امام مهدی (عج)» می‌دانند، چنانچه ابن‌الازرق در تاریخ میافارقین در خصوص ولادت آن حضرت و تاریخ ولادتش می‌گوید: «حجّت مذکور حضرت مهدی (عج) در نهم ربیع‌الاول سال ۲۵۸ به دنیا آمده و به قولی در هشتم شعبان سال ۲۵۶؛ و آن اصحّ است». این مطلب را شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی در کتاب *الائمة الاثنی عشر*، فصل دوازدهم (*الحجة المهدی*) از ابن‌الازرق نقل کرده است. همچنین، ابن‌خلکان شافعی، علی‌رغم اینکه خود بر ولادت حضرتش در نیمه شعبان معتقد است، این مطلب را از ابن‌ارزق نقل کرده است (ابن‌خلکان، ۱۹۴۸: ۶۷۶/۱). از این رو است که ولادت بنا بر قول قائلانش و امامت آن حضرت می‌تواند دو دلیل اقناع‌کننده برای شرافت این روز و لزوم بزرگداشت آن برای قائلان قلمداد شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو نویسنده مذکور کتبی در حمایت از جشن نهم ربیع نگاشته‌اند.
۲. مجلسی در بحار الانوار، ج ۷۲، فقط در باب التقیة والمدارة، ۱۰۹ روایت درباره تقیه و مدارا نقل کرده و نیز در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶ باب وجوب كف اللسان عن المخالفين نیز روایات تأمل‌برانگیزی آورده شده است.
۳. منابع تاریخی شیعه دال بر این مدعا: یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲؛ همان، ۴۹/۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۵۰؛ همو، ۱۳۷۴: ۳۰۴/۲ و ۳۲۱؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۳۲۳/۲؛ و منابع تاریخی اهل سنت دال بر آن: دینوری، ۱۴۱۰: ۳۹/۱؛ الأزهری، ۱۴۱۷: ۲۵۸/۳؛ طبری، ۱۳۵۲: ۱۹۱/۴.

منابع

قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- ابن بطه العکبری، عبیدالله (بی تا). «الابانة الكبرى»، نسخه دیجیتالی وبگاه جامع الحدیث.
- ابن تیمیه، احمد (۱۴۲۶). *مجموع الفتاوی*، بیروت: دار الوفاء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶). *الموضوعات*، مدینه: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان.
- ابن خَلْکان (۱۹۴۸). *وفیات الاعیان*، مصر: محمد محیی الدین عبد الحمید.
- ابن طاووس حلی، رضی الدین علی (۱۴۱۵). *الاقبال بالأعمال الحسنة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- الأزهري، محمد بن سعد بن منيع (۱۴۱۷). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵). *تفسیر قرطبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- آقابابایی، مهدی (بی تا). *مرد غیرتمند ایرانی؛ سیری در زندگانی ابولؤلؤ، اصفهان*: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۴). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳). *رجال البرقي؛ الطبقات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی (۱۴۱۸). *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- جزائری، سید عبد الله (بی تا الف). *التحفه السنیه* (خطی).
- جزائری، نعمت الله بن عبد الله (بی تا ب). *انوار النعمانیة*، بیروت: دار القاریة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم نیشابوری شافعی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۶). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۴). *المختصر*، نجف: المكتبة الحیدریة.
- خامنه‌ای، سید علی (بی تا). *هفته‌نامه عملی - فرهنگي بصیر (حوزه)*، س ۱۴، ش ۱، مسلسل ۳۲۳.
- خوش صورت موفق، اعظم؛ علی اکبری راضیه (۱۳۹۲). «نقد و بررسی مهم‌ترین ادله جریان‌های تکفیری در تکفیر شیعه»، در: *مجموعه مقالات کنگره تکفیر*، ج ۷، قم: مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت.
- دینوری، ابن قتیبة (۱۴۱۰). *الامامة والسياسة (تاریخ الخلفاء)*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
- دینوری، ابوحنیفه (بی تا). *الأخبار الطوال*، قم: چاپ منشورات الرضی.
- ذهبی، محمد ابن احمد (بی تا). *تذكرة الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی

رازی، فخر الدین (۱۴۱۱). *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الکتب العالمیه.
سبحانی، جعفر (بی تا). *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: ربانی گلپایگانی، قم: انتشارات مؤسسه امام
صادق (ع).

صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا). *مجموعه رسائل*، بی جا: بی نا.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *امالی*، تهران: کتابچی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴). *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴). *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت: دار المفید
للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۴). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: حمیدرضا
مستفید، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (بی تا). *فضائل الشیعة*، ترجمه: توحیدی، تهران: انتشارات زواره.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
حوزه علمیه، چاپ پنجم.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۹). *سنن النبی (ص)*، تحقیق: شیخ محمدهادی فقهی، قم: انتشارات جامعه
مدرسین.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی جا: بنیاد فرهنگ ایران.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳). *دلایل الامامة*، قم: بنیاد بعثت.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی،
الطبعة الثانية.

طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱). *کتاب الغیبه*، تحقیق: الشیخ عبدالله الطهرانی، الشیخ ابی
احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵). *المصباح*، قم: رضی.
عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران: چاپخانه علمیه تهران.
فاطمی، علی (بی تا). *غدیر ثانی؛ روز نهم ربیع*، مکمل *غدیر اول و روز اظهار تبرا*، ناشر چاپی: سایت
شیعه نیوز و شیعه تیوب، ناشر دیجیتال: اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
قمی، شیخ عباس (۱۳۸۳). *مفاتیح الجنان*، قم: انتشارات الهادی، چاپ هجدهم.
کشّی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۴۰۹). *رجال الکشی*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه
مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی، بی‌جا: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۰). *زاد العماد*، بی‌جا: بی‌نا.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳). *زاد المعاد؛ مفتاح الجنان*، ترجمه: علاء‌الدین اعلمی، بیروت: بی‌نا.

مسائلی، مهدی (۱۳۷۴). *نهم ربیع؛ جهالت‌ها، خسارت‌ها*، بی‌جا: وثوق، چاپ دوم.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). *التنبیه والاشراف*، مصر: دار الصاوی.

مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۴). *مسار الشیعه*، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

منقری، نصر ابن مزاحم (۱۴۰۳). *وقعة صفین*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *صحیفه امام*، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: بی‌نا.

نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی؛ فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

نجفی، مسلم؛ وکیلی، هادی (۱۳۸۹). «تأملاتی تاریخی درباره نهم ربیع»، در: *تاریخ و فرهنگ*، ش ۴، ص ۵۱-۸۲.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.